

جنگهای افغانستان

نویسنده: پیتر تامسن

بخش ششم

نادیده انگاشتن توازن تاریخی میان مرکز و مناطق سومین اشتباه عمده بود که اداره بوش در افغانستان مرتکب شد. ساختار دولتی مشتمل از حکومت مرکزی و مناطق قبایلی دارای خود ارادیت در طی پنج دهه دوران آرامش { ۱۹۷۸ الی ۱۹۷۸} خیلی مؤثر عمل مینمودند. مرکز، خود ارادیت مناطق را بدیده احترام نگریسته و با ا لمقابل علیه مرکز اقدام نمینمودند. رهبر حزب کارگر انگلستان در مقاله منتشره سیزده جنوری ۲۰۱۱ نوشت که این مدل برای افغانستان نمونه درست بود.

ائتلاف، بخاطر نیل به پیروزی در افغانستان، میبایست از برهم زدن توازن مرکز- مناطق حذر میکرد. لیک اتکاء واشنگتن بر جنگ سالاران جهت تأمین امنیت محلات، از تأمین تماس حکومت با مناطق محلی جلوگیری نمود. پرویز مشرف، در دو سال اول مداخله امریکا در افغانستان، ماهرانه دو بُعد سیاست دوگانه خویش را پیرامون افغانستان به نمایش گذاشت. بُعد اول آن تداوم کمکهای ملیارد دالری بدون قید و شرط امریکا در بخشهای نظامی- اقتصادی به پاکستان بود. بُعد دوم آن کنترل نمودن عناصر گونه گون اتحاد نا مقدس و بسیج اسلامگرایان نظامیگر پاکستانی، افغانی و عربی غرض ادامه جنگ نیابتی پاکستان در افغانستان بود. ملا عمر و شورای کویته اش که از نسل مسن طالبان نمایندگی مینماید، حمایت شانرا از مشرف اعلام داشتند. طالبان افغانی به مساعدههای اکمالاتی آی اس آی وابسته اند تا بتوانند با در یافت تسلیحات و مهمات جنگ شانرا علیه قوای ائتلاف تداوم بخشند.

پیروزی او با ما در انتخابات ۲۰۰۸ با زمانی مقارن بود که دو ماه قبل زرداری به حیث صدراعظم پاکستان حلف وفاداری یاد نمود. رئیس جمهور جدید امریکا با معمى اساسی روبرو بود که بوش نخواست حتی با آن مقابل شود. معمى دال بر آن بود که چگونه میتوان دوستی، امنیت، مبارزه ضد تروریسم و مناسبات اقتصادی را با پاکستان تقویت بخشیده، همزمان جنرالان آنکشور را متقاعد ساخت تا دامن زدن به شورش در افغانستان را پایان داده، دامنه پناه گاه و کمپهای تربیه طالبان در پاکستان را بر چید.

علی الرغم وضاحت در مشی اوباما پیرامون افغانستان، این رویکرد تا زمانی به پیروزی نخواهد انجامید که پاکستان جنگ نیابتی اش را در افغانستان تداوم بخشیده، زیربنای بنیاد گرایان اسلامی را در مناطق سرحدی غرض بی ثبات ساختن منطقه و بکاربرد تروریسم در سائر نقاط جهان، تقویت بخشد.

مساعی رئیس جمهور او با ما جهت حل معمى پاکستان یکی از اهداف کلیدی ریاست جمهوری اش را تشکیل میدهد. ایالات متحده امریکا ضمناً با بحران عمیق اقتصادی که از دهه سی به بعد بیسابقه میباشد، دست و گریبان است. سطح بلند بیکاری و کاهش بودجه در داخل کشور در تبنای با وضع رو به وخامت امنیتی در افغانستان و تقلب در انتخاب مجدد حامد کرزی در اگست ۲۰۰۹، همه و همه باعث آن شد تا امریکایها از سرمایهگذاری بزرگ در جنگ افغانستان دلسرد گردند. از سال ۲۰۰۱ بدینسو اضافتاً از یکهزار امریکایی بقتل رسیده، هزاران نفر دیگر زخمی و ۱۲۰ میلیارد دالر در این جنگ بمصرف رسیده است. سوال در برابر عده زیادی از امریکایها این است که آیا این جنگ هشت ساله، که با بن بست مواجه است، ارزش قربانی و صرف وجوه بیشتر را دارد؟

در نظر سنجی که در ۲۵ اپریل ۲۰۱۰ بعمل آمد، چهل و پنج فیصد امریکاییان معتقد بودند که این جنگ ارزش تداوم آنرا دارد. انکشافات مأیوس کننده در افغانستان بیانگر این امر است که فیصدی امریکاییان مخالف جنگ رو به صعود میباشد.

ستراتیژی اوباما پیرامون افغانستان که در ۲۰۰۹ طراحی شد، بهبود عملی و نظری را نسبت به ستراتیژی ناکام بوش تبارز میدهد. این ستراتیژی به مبرمیت رشد و تقویت ارتش افغان، مؤثریت اداره و گسترش ارتباط میان حکومت و ارگانهای محلی که پیش شرط عمده جهت پیروزی بر طالبان میباشد، تأکید نمود. این ستراتیژی، بر رغم جهات عمده، بعضی از کمبودهای مهم برخوردار بوش را تبارز میدهد.

این دیدگاه فاقد مشی طویل المدت یا برداشت وسیع جیو ستراتیژیک غرض پایان دادن به جنگ نیابتی پاکستان در افغانستان بود. اساساً ستراتیژی اوباما نمادی از تکنیک های است که از نبض عنعنوی و معتدل جامعه افغانی مستفید نشده و حتی در مواردی در تضاد با آن قرار دارد.

اداره اوبا ما تربیه و تسلیح ارتش و پولیس ملی افغان را که بطور کل قوای امنیت ملی افغانستان نامیده میشود، گسترش و توسعه بخشید. این پروگرام تربیوی یکی از اقلام پر مصرف را در بودجه پنتاگون تشکیل میدهد. مصرف

عمومی پروگرام از دو عشریه هفتاد و پنج میلیارد دالر در سال ۲۰۰۹ به نو عشریه دو میلیارد دالر در سال ۲۰۱۰ و به رقم یازده عشریه شش میلیارد دالر در سال ۲۰۱۱ ارتقا یافت.

تسلط طالبان بر تجارت مواد مخدره در جنوب افغانستان این ضرورت مبرم را به پیش کشید تا چنگال آنان بر منطقه قطع شود. قند هار و هلمند مجموعاً ۹۰ فیصد اوپیم جهان را تولید مینمودند. لا براتوار های هیروهین این دو ولایت بخش عظیم هیروهین تصقیه شده به بازارهای جهانی را عرضه مینمایند.

اوباما در تقابل با پاکستان پیرامون مشی افغانستان تردد مینماید. جنرالهای پاکستانی بدین تصور اند که موقعیت ستراتیژیک پاکستان، موضعگیری آن بمثابة کشور میانه رو اسلامی در شطرنج بین المللی، نیروی اتمی و همکاری آن با سی آی ای و نظامیان امریکا جهت دستگیری انتخابی تروریستان، به کاهش فشار امریکا بر آن کشور خواهد انجامید.

پرویز مشرف، پس از حوادث سپتامبر ۲۰۰۱، حق پایگاه و ترانزیت را برای ارتش امریکا اعطا و قسماً عملیات سی آی ای را در خاک پاکستان تصویب نمود. موصوف این امر را خیلی ماهرانه و بخاطر آن انجام داد تا از نارضایتی قصر سفید، کنگرس و وسایل اطلاعات جمعی امریکا پیرامون کمکهای پاکستان به شورشیان طالب در افغانستان جلوگیری نماید.

ارتش امریکا نمیخواهد تا از بکاربرد بنادر و شاهراه های پاکستان غرض پیشبرد عملیات در افغانستان محروم باشد. بقول یک منبع ۷۵ فیصد تمام تسلیحات نظامی و ۴۰ فیصد ضروریات مواد محروقاتی و سوخت قوای غربی در افغانستان از این طریق تأمین میگردد.

مقامات رسمی پاکستان ایا لات متحده امریکا را بخصوص در طی جنگهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ انگشور علیه هند، به خیانت متهم نموده اند. آنان اظهار میدارند که پس از خروج قوای شوروی، امریکا پاکستان را نیز بمثابة متحدهش بحالت خویش رها نموده و کمکهایش را در سال ۱۹۹۱ قطع نمود.

اطمینانهای پراکنده بعضاً دال بر انست که پاکستان مصروف وارد نمودن تغییرات در سیاست اش میباشد. با در نظرداشتن عدم هماهنگی در سیاستهای پاکستان پیرامون افغانستان پس از دوران ضیا الحق، بدشواری میتوان باور داشت که کدام تغییری در میان باشد، مگر آنکه ایا لات متحده به سیاست مؤثر در قبال پاکستان متوصل شود.

رئیس جمهور اوبا ما، از زمان اشغال کرسی در جنوری ۲۰۰۹ بدینسو بیحو صلگی بیشتر را به تناسب بوش در برابر سیاست دو پهلو پاکستان تبارز داد. جان کری رئیس کمیته روابط خارجی سنا یک گام به پیش گذاشته و اعطای کمک نظامی به پاکستان را به اقدامات آن کشور علیه طالبان و القاعده مشروط ساخت.

اعتراضات پر سر و صدای پاکستان منجر بدان شد تا سنا توران جانگری و ریچارد لو گر، اعلامیه توضیحی را بدست نشر بسپارند. در اعلامیه پاکستان به حیث یکی از متحدین عمده {خارج از حیطه ناتو} ایا لات متحده خوانده شده، و بدان کشور بمثابة شریک با ارزش در مبارزه علیه القاعده و طالبان تأکید بعمل آمده است.

کمکهای جدید امریکا به پاکستان غرض خرید تسلیحات از ۳۰۰ میلیون دالر به ۴۰۰ میلیون افزایش یافته و کمک پنجساله دو میلیارد دالری برای سالیان ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ با کمک هفت هشاریه پنج میلیارد دالر مدغم گردید.

ادعاهای اداره اوباما دایر بر اینکه کرسی فاقد استعداد اداره و دیدگاه طویل المدت بوده و اینکه موصوف فساد وسیع حاکم بر دولت خویش را نه تنها تحمل بلکه آنرا تسهیل نموده است، درست از آب در آمد. حکومت کرسی نتوانست تا خلاه حکومتی را در مناطقی که نیروهای ائتلاف عملیات نظامی و پاکسازی را در انجا انجام داده اند، بشکل مؤثر پُر نماید. کرسی غیر قابل پیش بینی میباشد. بطور مثال در یک زمان هدایتی را در یک مورد خاص صادر نموده و بعداً به قطب متضاد سیر مینماید.

هنوز هم اکثریت وظایف حکومتی در افغانستان توسط بعضی مراکز خارجی قدرت و افراد منجمله جنرالان، سفیران، قراردادیان بزرگ، سازمانهای بین المللی غیر حکومتی، و رونسای ادارات انجام میابد. آنان به افغانها چه در داخل و چه در خارج کشور پول، اسلحه و وسایل تربیوی فراهم مینمایند. تصامیم آنان ندرتاً به تصویب کرسی میرسد.

زمانیکه بازدید کنندگان امریکایی بر کرسی فشار آوردند تا مسوولیتهای حکومتی را به رئیس قوه مجریه غرض اداره حکومت تفویض نماید، موصوف بر عکس آن عمل نمود. کرسی جنرال محمد فهیم را که واشنگتن خواهان منزوی ساختن اش بود، به حیث معاون اول رئیس جمهور بر گماشت. بقول ایکن بری، سفیر اسبق امریکا در کابل، «رئیس جمهور کرسی شریک ستراتیژیک مناسب نمیشد.»

سفر شش ساعته رئیس جمهور او با ما به کابل در ۲۸ مارچ نتوانست تا آبهای پر تلاطم را خاموش سازد. رئیس جمهور کرسی تقاضای جانب امریکا را مبنی بر عدم شرکت محمد فهیم، معاون رئیس جمهور، در ملاقات کوچکی که صرفاً برای عده از مامورین رسمی دو طرف تنظیم یافته بود، رد نمود.

اوباما، خروج قوی امریکایی را بطور مثبت هدف قرار داده، بمردم و حکومت افغان نیروی محرکه آنرا مهیا ساخت تا اختیار آینده میهن شانرا بدست گیرند.

میرترین مسأله انست که یک برخورد ستراتیژیک دارایی کاستیهای فراوان در مورد منطقه و ماورای آن عملی میگردد. سترتیژی افغانی اوباما، مانند دیگاه بوش، به مجموعه از تاکتیکها شباهت دارد. این دیدگاه نمادی از سیاست

جیو ستراتیژیک طویل المدت و همه جانبه جهت تحقق اهداف امریکادر افغانستان و منطقه نمیباشد. اداره اوپاما در برابر انٹیولوژی اسلامی نظامیگر که مسلما نان را از کابل تا اسلام آباد، ریاض، شاخ افریقا و حتی جاده های لندن و نیویارک به تروریزم و خشونت فرا میخواند، برخورد مؤثر ندارد.

ایالات متحده، بار دیگر از اتخاذ تصمیم جدی پیرامون پاکستان، بررغم دورویگی آنکشورکه به قیمت ثروت و حیات امریکایان و نیروهای ائتلاف تمام شده است، شانه خالی مینماید. امیدواری آنست که قتل بن لادن پاکستان را به یک مسیر مثبت جهت خاتمه دادن به جنگ نیابتی اش درافغانستان، تقویت روند صلح در کشور اخیر الذکر، بستن پایگاه ها، دستگیری الظواهری و خنثی ساختن فعالیت های ملا عمر بکشاند.

ایالات متحده و شرکای ائتلاف اش نمیتوانند بطور واقعیانه بدین امر اتکا نمایند. تاریخ گواه آنستکه ارتش پاکستان به احتمال قوی خواهان تأمیل امیال بنیاد گرایانه اش در افغانستان خواهد بود. مؤجز آنکه اداره ریاست جمهوری جدید امریکا نتوانست از درسهای تاریخ افغانستان عبرت گیرد. این اداره همان اشتباهات عمده را تکرار مینماید که سلف اش نموده بود.

برخورد نوین امریکا بر سه هدف عمده تمرکز دارد: افغانستان سازی واقعی و امریکا زدایی آن، تغییر بنیادین در سیاست پاکستان، تقویت قوت های دیپلوما تیک و جیو ستراتیژیک منطقی و جهانی در جهت تأمین این اهداف. موفقیت نسبی و یا ناکامی این مشی منوط است به اقدامات سه سهم گیرنده اساسی در جنگ طولانی افغانستان، یعنی افغانان، پاکستانی ها و امریکایان. این افغانان، امریکایان و پاکستانی ها اند که به حیث بازیگران اساسی و با نفوذ تصمیم میگیرند که آیا باید به جنگ های افغانستان پایان بخشند. در صورت تحقق این مأمول منطقه ایرو- آسیا به نقطه تقاطع همکاری های قاره ای بجای نقطه تشنج مبدل خواهد شد.

هدف و غایه مقدم امریکا در افغانستان باید آن باشد تا به امریکایی ساختن جنگ در انکشور نقطه پایان داده و افغانان را در رهبری قرار دهد. هیچ نیروی اجنبی در تاریخ افغانستان نتوانسته است تا ثبات را بدان کشور بر گرداند. فقط افغانان که شاهد رهبری کشور شان توسط هم میهنان شان باشند، میتوانند چنین مأمول را تحقق بخشند.

ایالات متحده با حمایت از بر گزیدن حامد کرزی در لویه جرگه ۲۰۰۲ اشتباهی را مرتکب شد. موصوف شاید بهر صورت به قدرت دست میافت، لیک مداخله امریکا وی را به حیث گودیدگگ خارجی متبازر ساخت.

حکمت فاسد کرزی از حمایت مردم برخوردار نمیباشد. عدّه از افغانان گمان میبرند که وی تلاش خواهد نمود تا به غرض انتخابش در دوره سوم به تعدیل قانون اساسی دست زند. این مسئله بقدرت رسیدن رهبری جدید را سد نموده و کشور را به مسیر خطرناک بی ثباتی رهنمون خواهد شد.

ظاهر شدن دو دستگی در دیا لوگ افغان- امریکا در سطح عالی، اطمینان را در هر دو طرف رهبری صدمه زد. شماری زیادی از مسوولین امریکایی شک دارند که رئیس جمهور کرزی و حکومت فاسد اش بتواند به مثابه شریک خوب جهت ثبات کشور عمل نماید. رهبران سیاسی و نظامی افغان از این واهمه دارند که شاید امریکا، پیش از آنکه آنان قادر به دفاع از خویش باشند، از افغانستان خارج شده و یا دوباره سکان سیاست افغانی اش را بدست پاکستان دهد. کرزی روابط اش را با ایران، هند و چین بخاطر آن بهبود میبخشد تا بتواند از یکطرف توازی را در روابط با امریکا ایجاد نماید و از جانب دیگر بتواند علیه تصمیم اسلام آباد غرض تشدید جنگ نیابتی اش پس از خروج قوای امریکایی و ائتلاف عمل نماید.

حمایت مردم و کنگره از تداوم جنگ افغانستان چه در امریکا و چه در سایر کشورهای ائتلاف ناتو رو به کاهش میباشد.

میرم ترین نقش امریکا در جهت تأمین صلح و ثبات در افغانستان نه در کشور اخیر الذکر بل در پاکستان نهفته میباشد. منبع اساسی تداوم جنگ افغانستان در مقر ارتش پاکستان در شهر راولپندی موقعیت دارد.

واشننگتن و شرکای ائتلاف باید این واقعیت را درک نمایند که ستراتژی افغانی آنان با دیدگاه پاکستان پیرامون افغانستان در تضاد قرار دارد. جامعه بین المللی و ائتلاف سعی میورزند تا افغانستان را با ثبات و تروریزم را نابود سازند. ارتش پاکستان از دکترین ضیا الحق مینی بر بکاربرد جنگ نیابتی در افغانستان و توسعه تماس با گروه های تروریستی مستقر در آن کشور که خواهان بی ثبات سازی منطقه و جهان میباشند، تبعیت مینماید.

دیدگاه ضیا الحق دارایی بعهدهای دفاعی و تعرضی است. ایجاد اتحاد ستراتیژیک علیه هند نمادی از بُعد دفاعی و صدور اسلام نظامیگر به افغانستان، کشمیر و ماورای آن نمادی از بُعد تعرضی میباشد. تهاجم تعرضی تهدیدی را علیه منافع حیاتی امریکا، غرب، عربستان سعودی و سایر کشورهای اسلامی مواجه میسازد.

هر دو حادثه تروریستی سالیان ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ در شهر نیویارک در مناطق سرحدی پاکستان طرحریزی شده بود. فیصل شهباز، پس از آنکه موتر حامل بمگذاری اش در تایم سکویر نیویارک منفجر نشد، به قاضی چنین اخطار داد: «این جنگ است.... ما بر امریکا حمله خواهیم نمود.» این تهدیدات باید جدی گرفته شود.

در دو دوره اداره کلنتون و اداره بوش تا حادثه سپتامبر ۲۰۰۱، امریکا اصلاً دارایی مشی پیرامون افغانستان نبوده و سکان آنرا به پاکستان داده بود.

ستراتژی رئیس جمهور اوپاما به تناسب بوش دارای و وضاحت بیشتر است. لیک این ستراتیژی کوتاه نظرانه نیز بنا به دلایل ارائه شده ناکام می‌باشد. اوپاما نیز همانند بوش صلاحیت طرح‌ریزی و بکارگماشتن ستراتیژی را به ارگانهای نظامی محول نموده است.

مشی نوین امریکا میبایست بطور مؤثر ارگانهای ملکی و نظامی را مشترکاً جهت طرح‌ریزی اهداف طویل‌مدت تحت رهبری قصر سفید مدغم نماید. نقش رهبری افغانها باید، بر خلاف روند موجوده، در جهت ثبات افغانستان تحکیم یابد. ستراتیژی، مقدم بر همه، باید جنرالان پاکستان را مقتنع سازد که نادیده انگاشتن دیدگاه ضیا الحق قبل از همه به نفع خود آنان می‌باشد.

صرفاً تغییر اساسی در سیاست پاکستان در قبال افغانستان میتواند به جنگهای افغانستان نقطه پایان بخشد. فقط ایالات متحده امریکا میتواند جنرالان پاکستانی را بدین امر قانع سازد. بدین ملحوظ است که نکته آغازین این بخش سیاست امریکا نه افغانستان بلکه باید پاکستان باشد.

رئیس جمهور اوپاما و قصر سفید باید کنترل کامل مشی پاکستان را بدست گیرند. دورنمای اساسی برخورد نوین باید طویل‌مدت، سیاسی و جیو ستراتیژیک باشد، نه قصیر‌مدت، تاکتیکی و بخاطر مقاصد استخباراتی.

در چارچوب گسترده مناسبات امریکا-پاکستان، واشنگتن باید بر تغییر مشی اسلام‌آباد پیرامون افغانستان تمرکز نماید. پاکستان باید جنگ نیابتی را علیه افغانستان به اتمام رسانیده، دخالت در روند سیاسی افغانستان را قطع، زیربنای پایگاه‌های اسلامگرایان منجمله طالبان را در مناطق سرحدی برچیده و جامعه بین‌المللی را در جهت تأمین موقف حایل افغانستان در مرکز آسیا-اروپا همراهی نماید.

پاکستان، مانند ایالات متحده و سایر کشورهای منطقه، دارای حق مشروع است تا مترصد آن باشد که دیا لوگ صلح بین افغانی به منافع اش صدمه وارد ننماید. این کشور میتواند مانند سایرین نظریات اش را بکابل ارائه نماید. اما نباید مانند سی و یک سال گذشته توقع نماید که کدام افغان در کابل رهبری را بعهده گیرد.

دیپلوماتها و فرماندهان نظامی امریکا دیگر نباید چنین تبصره نمایند که پاکستان باید نقش مشروعی را در دیا لوگ صلح بین افغانی ایفا نماید. هر زمانیکه پاکستان در روند سیاسی افغانستان شامل شده است، کوشیده تا به نحوی آنرا تخریب نماید. اکثریت مردم افغان منجمله پشتونها با هر حکومتی { چون طالبان } که نفوذ پاکستان در آن متبازر بوده است، مخالفت نموده اند.

واشنگتن هکذا باید با دوستان و متحدین منطقوی و جهانی اش در جهت تدوین سیاستی مشوره نماید که بتواند صدور اسلام نظامگرایانه و تروریسم را از پاکستان به افغانستان مانع شود.

ایالات متحده امریکا و متحدین اش، بدون در نظر داشت سطح همکاری و یا عدم همکاری پاکستان، باید دفتناً اساس تدویر کنفرانس بین‌المللی را جهت احیای نقش حایل افغانستان در آسیای مرکزی رویدست گیرند. {افغانستان در سالیان ۱۸۸۱ تا ۱۹۷۳ به حیث دولت حایل بیطرف میان قدرتهای بزرگ در آسیای مرکزی بود.} این کنفرانس میتواند در اواسط این دهه، سالیان ۲۰۱۴ یا ۲۰۱۵، زمانیکه افغانستان مسوولیتهای امنیتی اش را عهده دار میگردد، تشکیل گردد.

پایان